

حل تعارض میان دو اصل احترام به حریم خصوصی و اطلاع‌رسانی علیرضا والی اصل*

چکیده

یکی از موضوعات مهم و پرچالش که در حوزه اخلاق کاربردی بحث می‌شود، اخلاق روزنامه‌نگاری است. اخلاق روزنامه‌نگاری از زیرمجموعه‌های اخلاق رسانه به شمار می‌رود. روزنامه‌نگاران همواره با مسائل اخلاقی در روزنامه‌نگاری روبه‌رو هستند و گاه این مسائل چنان در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند که تصمیم‌گیری درباره آن‌ها نیازمند بصیرت اخلاقی قوی و پایبندی به اصولی اخلاقی است؛ اصولی که یاریگر روزنامه‌نگاران در تصمیم‌گیری‌هایشان باشد؛ اما گاهی همین اصول در مقام عمل در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این مقاله، با روش

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه اخلاق از دانشگاه زنجان.

vali.dariya@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۱

توصیفی تحلیلی ضمن بررسی دو اصل «احترام به حریم خصوصی» و «حق دستیابی مردم به اطلاعات» و تعارض میان این دو، خواهیم گفت که وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا با تقریر جدیدی که از آن مطرح شده، قادر است روزنامه‌نگار را در تصمیم‌گیری و حل تعارض‌های اخلاقی یاری کند. براساس این نظریه، حق حریم خصوصی، مطلق نیست و در تعارض با حق مهم‌تری می‌تواند نقض شود. علاوه بر آن، حق دانستن عموم نیز مطلق نیست و اگر میل به دانستن عموم مبتنی بر «نیاز» و «حق» نباشد، حق حریم خصوصی همچنان پابرجاست و در مقام عمل ارجحیت دارد.

واژه‌های کلیدی

حریم خصوصی، اطلاع‌رسانی، اخلاق روزنامه‌نگاری، تعارض‌های اخلاقی، وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا.

مقدمه

قبل از انجام دادن هر عملی نیاز به تصمیم‌گیری درباره آن هستیم. تصمیمی که خوب یا بد بودن عمل ما وابسته به آن است. اینکه چه تصمیمی عقلانی و شایسته دفاع است و بهترین گزینه برای انتخاب در موضوعی خاص، کدام است، بستگی به فاکتورهایی دارد که معیارهای ما در تصمیم‌گیری به حساب می‌آیند. بنابراین، همیشه باید برای تصمیم‌گیری به دنبال عقلانی‌ترین معیار باشیم؛ یعنی اگر در مقام تئوری، خوب انتخاب کنیم، در مقام عمل موفق‌تر خواهیم بود. به عبارت ساده‌تر، اگر خوب تصمیم بگیریم، عمل ما خوب خواهد بود و اگر عمل ما بد باشد، بدی آن نتیجه تصمیم نادرستی است که گرفته‌ایم.

گاهی اصول و معیارهایی که براساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنیم، در مقام عمل با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند و همیشه نگران این خواهیم بود که کدام اصل را کنار بگذاریم؟ آیا اصلی را که براساس آن انتخاب کرده‌ایم، از اصل دیگر مهم‌تر بوده یا نه؟ این مسئله در ارتباط با اعمالی که شمار زیادی از افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به‌صورت جدی‌تری خود را نشان می‌دهد. یکی از حوزه‌هایی که چنین وضعیتی دارد، رسانه بوده و یکی از فعالیت‌های مهم رسانه‌ای، روزنامه‌نگاری است. تصمیم‌گیری در این حوزه بسیار دشوار است و دست‌اندرکاران آن، اغلب دچار تعارض‌های اخلاقی هستند. هدف ما در این مقاله، بررسی تعارض دو اصل احترام به حریم خصوصی و اطلاع‌رسانی و حل آن از دیدگاه یکی از تقریرهای وظیفه‌گرایی اخلاقی در اخلاق هنجاری، تحت عنوان «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا»^۲ خواهد بود.

طرح مسئله

موقعیت‌های زیر را در نظر بگیرید:

موقعیت اول:

شخصی به جرم کلاهبرداری، با ارائه شواهد و مدارک موثق، دال بر بعضی از کلاهبرداری‌هایش، دستگیر شده است؛ اما بعضی از اتهام‌های واردشده را

1-Journalism.

2-Consequentialist Deontology.

درباره دیگر جرم‌هایی که مدارک و شواهد کافی برای آن‌ها وجود ندارد، نمی‌پذیرد. آیا خبرنگاری که برای یکی از روزنامه‌ها کار می‌کند، می‌تواند ضمن تهیه گزارش از فرد مجرم، برای اینکه اطلاعات بیشتری از او در روزنامه چاپ کند تا شاید مال‌باخته‌ای با شناسایی او، برای پس‌گرفتن حق خود به مراجع قضایی مراجعه کند، سؤالاتی را بپرسد که مربوط به حوزه خصوصی مجرم می‌شود؟

موقعیت دوم:

هنرمند مشهوری در یکی از جاده‌های کم‌تردد و خلوت، جایی که کسی فکر نمی‌کرد او به آنجا برود، به تنهایی تصادف می‌کند و جان خود را از دست می‌دهد. هنگامی که خبر مرگ وی در روزنامه چاپ می‌شود، هواداران بی‌شمار وی، از خبرنگاران می‌خواهند برای آگاهی آن‌ها از چندوچون حادثه، درباره علت رفتن به آن محل و سؤالاتی از این دست، گزارشی تهیه و در روزنامه منتشر کنند. تصمیم روزنامه‌نگار درباره این مسئله چه می‌تواند باشد؟

موقعیت‌های مذکور، ساختگی است؛ اما در کار روزنامه‌نگاران از این موقعیت‌ها زیاد پیش می‌آید. دو اصل از اصول بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری وجود دارد که روزنامه‌نگاران در مقام نظر، ملزم به رعایت آن‌ها هستند؛ اما به نظر می‌رسد در مقام عمل با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. یکی از آن اصول، «حق مردم در دستیابی به اطلاعات حقیقی» و اصل دیگر «احترام به حریم خصوصی^۱ و شئون انسانی» است. (فولادی، ۱۳۸۷: ۴۸-)

1-Privacy.

۵۰) در هر کدام از این موقعیت‌ها، خبرنگار با مواجه شدن با تعارض مذکور، باید کدام اصل را زیر پا بگذارد؟ کدام یک وظیفه روزنامه‌نگار است؟ کدام یک از این دو حق مهم‌تر است و بر دیگری اولویت دارد؟ در ادامه این مسئله و پاسخ به آن از دیدگاه وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا را بررسی می‌کنیم و شیوه حل این تعارض را از دیدگاه این نظریه جویا خواهیم شد.

اخلاق روزنامه‌نگاری

یکی از حوزه‌هایی که در اخلاق کاربردی بحث می‌شود، رسانه است. رسانه انواع و اقسام مختلفی دارد که روزنامه به مثابه یکی از اقسام مهم آن، رسالت مهمی را در آگاهی‌بخشی به مردم به دوش می‌کشد. اخلاق، در هر حرفه‌ای، بسته به آثاری که مراعات کردن و مراعات نکردن آن به همراه دارد، اهمیتی متفاوت می‌یابد. برای مثال، در پزشکی که موضوع مرگ و زندگی افراد جامعه در میان است و همچنین در محیط‌زیست که سلامتی جسمی مردم مطرح است، اخلاق اهمیت فوق‌العاده بیشتری دارد. در این میان، رسانه چون با طیف وسیعی از افراد جامعه در ارتباط است و به صورت آگاهانه و ناخودآگاه بر رفتار مخاطبان تأثیر می‌گذارد، مراعات نکردن اصول اخلاقی در آن، می‌تواند فجایع عظیمی، چه از لحاظ روحی و روانی و چه از لحاظ فرهنگی و اقتصادی به بار آورد؛ بنابراین، روزنامه رسانه‌ای مهم و تأثیرگذار است که باید جایگاه اخلاق را در خود باز یابد و دست‌اندرکاران خود را به رعایت اصول اخلاقی وادار کند.

اصطلاح «اخلاق روزنامه‌نگاری»^۱ به‌طور کلی در اصطلاحات مبتنی بر استقلال فردی و با توجه به گرفتن تصمیمات مهم اخلاقی از سوی

روزنامه‌نگاران، وضع شده است. (Becker, 2001, p. 91) اخلاق روزنامه‌نگاری، محل تقاطع اخلاق و عمل روزنامه‌نگاران است؛ یعنی روزنامه‌نگاران باید چه جایگاهی را برای اصول اخلاقی در راستای انجام وظایف خود در روزنامه‌نگاری در نظر بگیرند و چه خبرها و اطلاعاتی را پوشش دهند یا از آوردن آن‌ها در روزنامه خودداری کنند.

اصول جهانی اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری

اصول اخلاقی، راهکارهایی در قبال ارزش‌ها یا پایه‌های اخلاقی استفاده‌شده سازمان‌ها برای هدایت خود سازمان‌ها و دست‌اندرکارانشان است که می‌توانند در فعالیتهای کاری خود از آن‌ها استفاده کنند. روزنامه‌نگاران با طیف وسیعی از مردم در ارتباط هستند و چگونگی عملکرد آنان، خواه‌ناخواه بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر این حرفه، بیش از هر حرفه دیگری نیازمند اصول اخلاقی است؛ اصول اخلاقی که راهنما و خط قرمز اصحاب روزنامه در راستای عملکردشان خواهد بود.

تلاش‌های جهانی که برای تدوین این اصول اخلاقی انجام شد، بالاخره در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۳ به ثمر نشست و اصولی برای روزنامه‌نگاری به تصویب رسید. در واقع این اصول مربوط به همه رسانه‌ها می‌شود. در اینجا، بعضی از اصول بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری که سنگ‌بنای تهیه قوانین اخلاقی در سطوح ملی و منطقه‌ای هستند، به اختصار بیان می‌شود (فولادی، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۰):

اصل اول: حق مردم در دستیابی به اطلاعات حقیقی.

اصل دوم: روزنامه‌نگار، وقف واقعیت عینی است؛ به این معنی که با وقف صادقانه خویش در خدمت واقعیت عینی، مسیر مردم برای دستیابی به

اطلاعات حقیقی و موثق را هموارتر کند تا آن‌ها از این طریق به تصویری جامع و صحیح از جهان دست یابند.

اصل سوم: مسؤلیت اجتماعی روزنامه‌نگار؛ اطلاعات در روزنامه‌نگاری، نه نوعی کالا بلکه نوعی «خبر اجتماعی» است. این امر به این معناست که روزنامه‌نگار در مسؤلیت انتقال اطلاعات سهیم است. مسؤلیت اجتماعی روزنامه‌نگار، وی را ملزم می‌سازد که تحت هر شرایطی همسو با وجدان اخلاقی خود عمل کند.

اصل چهارم: شرافت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری؛ نقش اجتماعی روزنامه‌نگار اقتضا می‌کند که معیارهای عالی شرافت در این حرفه، مشتمل بر حق روزنامه‌نگار برای خودداری از کار برخلاف اعتقاد شخصی، حق افشانکردن منبع اطلاعات و همچنین حق شرکت در روند تصمیم‌گیری در رسانه‌ای که برای آن کار می‌کند، محفوظ بماند.

اصل پنجم: دسترسی همگانی و مشارکت؛ ماهیت این حرفه اقتضا می‌کند که روزنامه‌نگار دسترسی همگانی به اطلاعات و مشارکت مردم در رسانه‌ها، مشتمل بر حق تصحیح یا اصلاح و حق پاسخ‌گویی را ارتقا دهد.

اصل ششم: احترام به حریم خصوصی و شئون انسانی.

اصل هفتم: احترام به منافع عمومی؛ معیارهای حرفه‌ای روزنامه‌نگار، احترام بایسته را برای جامعه ملی، نهادهای دموکراتیک و عفت عمومی تجویز می‌کنند.

اصل هشتم: احترام به ارزش‌های جهانی و تنوع فرهنگ‌ها.

اصل نهم: امحای جنگ و سایر مصایب فراروی بشر.

اصل دهم: ارتقای نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطی جهانی.

آنچه در این مقاله مدنظر است، همان‌طور که در طرح مسئله به آن اشاره شد، ارائه راهکاری برای تصمیم‌گیری صحیح به هنگامی است که دو اصل اول و ششم در مقام عمل با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. قبل از اینکه درباره تنش میان این دو اصل، یعنی «نیاز قانونی و معقول عموم به داشتن اطلاعات مشخص» و «میل به حوزه خصوصی که افراد می‌خواهند داشته باشند» صحبت کنیم، لازم است اندکی بیشتر درباره چستی این دو و حدود و ثغور آن‌ها به بحث بپردازیم.

حق حریم خصوصی

هر فردی از حریم خصوصی درک ابتدایی دارد؛ فضایی که هر کسی می‌خواهد در آن به تنهایی آرامش داشته باشد و از دخالت هرکس یا هر چیز به آن حریم، جلوگیری کند. اصطلاح «حریم خصوصی» بارها در زبان عادی و همین‌طور در بحث‌های قانونی، سیاسی و فلسفی به‌کار رفته است؛ اما همچنان‌که خواهیم گفت، تعریف، تحلیل و معنای واحدی از آن، از سوی صاحب‌نظران ارائه نشده است. این مفهوم ریشه تاریخی بسیار طولانی در بحث‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد؛ بحث‌هایی درباره اینکه چگونه حریم خصوصی به‌طور گسترده در فرهنگ‌های مختلف ارزشمند تلقی شده و حفظ می‌شود. علاوه‌براین، حریم خصوصی خاستگاه تاریخی در مباحثات فیلسوفان مشهور داشته است؛ به‌گونه‌ای که ارسطو میان قلمرو فعالیت سیاسی و قلمرو خصوصی مربوط به زندگی خانوادگی، تمایز قائل می‌شود. تحقیق‌های اولیه درباره حریم خصوصی با پیشرفت حفاظت از حریم خصوصی در قانون آمریکا از سال ۱۸۹۰ آغاز شد و از حفظ حریم خصوصی در زمینه‌های اخلاقی، به‌طور وسیعی حمایت شد. (Decew, 2013, p.1)

تعاریف گوناگونی که از حریم خصوصی به میان آمده، درک درست این مفهوم را با دشواری مواجه کرده است. برخی آن را «دل‌بستگی به ارزش اخلاقی» توصیف کرده‌اند و برخی دیگر از آن به «حق قانونی که باید جامعه یا قانون، آن را حفظ کنند» یاد کرده‌اند. (Ibid, p.2) عده‌ای نیز آن را دست‌نیافتن به اطلاعات شخصی فرد و حق اینکه دیگران به اطلاعات او دسترسی نداشته باشند، تعریف کرده‌اند. (Gavison, 1980, pp.436-438)

حریم خصوصی اصلی است که از مکتوبات و آثار معنوی، تفکرات و احساسات فرد محافظت کرده و حق داشتن چارچوبی را بدون دخالت دیگران به افراد می‌دهد تا گفته‌ها و اعمال آن‌ها در این چهارچوب معین، مصون از تعرض باشد و قانون از آن حمایت کند. (Warren & Brandeis, 1890, p.10)

رابرت الیس اسمیت در این باره می‌گوید:

تحلیل هریک از ما به داشتن فضای فیزیکی که می‌توانیم در آن، از مداخله، مزاحمت، اضطراب و آشفتگی یا پاسخ‌گویی رها باشیم و تلاش برای کنترل زمان و شیوه افشای اطلاعات شخصی درباره خودمان. براساس تعریفی دیگر، حریم خصوصی عبارت است از:

حق افراد برای اینکه از مداخله بی‌اجازه و بی‌مورد دیگران در امور و زندگی خود و خانواده‌شان جلوگیری کنند، خواه این عمل با ابزار مستقیم فیزیکی صورت پذیرد یا به وسیله نشر اطلاعات. (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

تعاریف ارائه‌شده از حریم خصوصی را می‌توان در دو مقوله مجزا دسته‌بندی کرد. در برخی از تعاریف، تنها به معنای محدود حریم خصوصی اشاره شده است؛ این مفهوم از حریم خصوصی عبارت است از کنترل بر

اطلاعات شخصی و اندازه‌ای که دیگران مجاز نیستند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند. برخی دیگر معنای وسیع حریم خصوصی را در تعریف خود مدنظر قرار داده‌اند. در این معنا، حریم خصوصی به چیزی فراتر از قلمرو اطلاعات شخصی بسط داده می‌شود و تمام جنبه‌های زندگی خصوصی، از جمله افکار، حریم فیزیکی، اموال و ... را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، حریم خصوصی به معنای آن اندازه و میزانی است که فرد از فضای قانونی و اجتماعی حاصل کرده است تا بدین طریق بتواند توانایی‌های عاطفی، شناختی، روحی و اخلاقی خود را مانند فاعلی خودمختار، پرورش دهد.

(Craig, 1998, P.1382)

همان‌طوری که از دل تعاریف مطرح شده برمی‌آید، حتی نظریه پردازانی که حریم خصوصی را مفهومی منسجم می‌دانند، در برخی موضوعات راجع به آن اختلاف نظر دارند؛ به همین دلیل است که اتفاق نظر درباره تعریف حریم خصوصی وجود ندارد. عده‌ای از نظریه پردازان به نقد حریم خصوصی پرداخته و هیچ حقی برای آن در نظر نمی‌گیرند؛ زیرا از نظر آن‌ها حریم خصوصی می‌تواند به حقوق و امیال دیگر (برای مثال، امنیت جسمانی و مالی) تقلیل داده شده و براساس آن‌ها توضیح داده شود.

(Thomson, 1975, P.297)

برخی دیگر آن را به این صورت نمی‌پذیرند و معتقدند، حریم خصوصی هیچ زمینه و ریشه‌ای در قانون و نظریات قانونی ندارد و بنابراین، ادعایی بی‌بستوانه است. (Bork, 1990, P.58) منتقدان دیگر حریم خصوصی، فمنیست‌هایی هستند که معتقدند پذیرش شرایط خاص برای حریم خصوصی درباره زنان زیان‌آور است؛ زیرا از این مفهوم، به‌عنوان پوششی برای تسلط و

حکم‌فرمایی بر آن‌ها و نیز برای کنترل و آرام‌کردن آن‌ها استفاده می‌شود و در نهایت با استفاده از این مفهوم مبهم، روی تجاوزهایی که به آن‌ها می‌شود، سرپوش می‌گذارند. (Mackinnon, 1989, P.96)

در مقابل این گروه، کسانی هستند که حریم خصوصی را لازمه زندگی انسان دانسته و برآن‌اند که بدون حدی از آن، زندگی بشری امکان‌پذیر نخواهد بود؛ همان‌طوری که سالو^۱ می‌گوید، جامعه بدون احترام به حریم خصوصی افراد، تبدیل به «جامعه‌ای خاموش»^۲ می‌شود. پروفیسور هاجز^۳ حریم خصوصی را ضرورتی برای ضمانت دیگر حقوق در نظر می‌گیرد؛ به این معنی که بدون داشتن حدی از آن، افراد به هیچ‌کدام از حقوق انسانی خود نخواهند رسید. وی حریم خصوصی را حقی مسلم برای افراد جامعه می‌داند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند:

داشتن قدرت برای جلوگیری از کسی که ممکن است بخواهد به اطلاعات شخص دیگر دسترسی پیدا کند.

او معتقد است حریم خصوصی نقشی اساسی در رفتارهای انسان دارد و بدون داشتن حدی از آن، زندگی متمدن امروزی ممکن نخواهد بود. (foreman,2010, p.231) عده‌ای معتقدند، کرامت و منزلت انسانی بدون حریم خصوصی بی‌معنا خواهد بود و برخی دیگر از مفسران، حریم خصوصی را برای پیشرفت ارتباطات یا دسته‌ای از هنجارها ضروری دانسته‌اند که آن هنجارها، هم دیگران را از دسترسی به خود منع می‌کنند و هم انتخاب‌ها و

1-Solove.

2-suffocating society.

3-Professor Louis W. Hodges of Washington and Lee University.

حالت‌های ما را تسهیل می‌نمایند. از نظر برخی، حریم خصوصی تنها برای افراد نیست، بلکه برای جامعه نیز ارزشمند است. حریم خصوصی ارزشی رایج و معمولی است، به گونه‌ای که همه افراد درجه‌ای از آن را ارزشمند می‌دانند و درکی از آن دارند؛ همچنین ارزشی عمومی است، به طوری که نه صرفاً برای فرد به عنوان یک فرد و نه برای همه افراد به طور معمولی، بلکه همچنین برای نظام سیاسی دموکراتیک^۱ نیز ارزشمند است. (Decew, 2013, p.3)

حریم خصوصی از افراد در جامعه محافظت می‌کند، به گونه‌ای که مردم را از اینکه فشارها و قوانین اجتماعی، پا را از حد خود فراتر گذارند و به آن‌ها بیش از حد فشار بیاورند، مصون می‌دارد. به عبارت دیگر، حریم خصوصی از مردم در برابر زیاده‌خواهی‌های قوانین و فشارهای اجتماعی محافظت می‌کند. (Craig, 1998, P.1383) برخی دیگر معتقدند حریم خصوصی استقلال افراد را در تصمیم‌گیری بهبود می‌بخشد و برای تصمیم‌گیری آن‌ها احترام زیادی قائل است. حریم خصوصی موجب می‌شود اعتماد متقابل و نیز عشق و دوستی میان افراد فزونی یافته و به طور کلی تر، ارتباطات میان افراد را تعدیل کرده و منظم می‌کند. به تعبیر دیگر، بنا به عقیده پژوهشگران معاصر، هنجارهای حریم خصوصی به کنترل و تعدیل ارتباطات اجتماعی کمک می‌کنند؛ نظیر ارتباطات صمیمی، ارتباطات خانوادگی و ارتباطات حرفه‌ای، مانند: ارتباط میان پزشک و بیمار، وکیل و موکل، استاد و دانشجو و غیره.

۱- حریم خصوصی برای ابعاد سیاسی جامعه‌ای که به حریم خصوصی افرادش احترام می‌گذارد و آن را مانند ابزاری در محافظت از آزادی افراد، حقوق معاشرت و محدودیت کنترل دولتی بر افکار و اعمال به کار می‌گیرد، ارزشمند است.

بنابراین، حریم خصوصی تعاملات اجتماعی را در ابعاد گوناگون افزایش داد و بهبود می‌بخشد. (Ibid, p.1382)

همان‌طوری که در خلال بحث نیز اشاره شد، برخی به‌طورکلی، حریم خصوصی را «حق»^۱ نمی‌دانند و دربرابر این سؤال که حریم خصوصی به‌عنوان حقی انسانی، حقی طبیعی است یا نه؟ معتقدند که باید حریم خصوصی را به «امتیازها»^۲، «مدعاها»^۳، «قدرت»^۴ و «آزادی»^۵ تقلیل داد و آن را براساس این‌ها تحلیل کرد. (Wolkman, 2003, p.199)

به‌عبارت دیگر، حریم خصوصی ارزش ذاتی نیست. ارزش‌های ذاتی که در هر فرهنگی وجود دارند، عبارت‌اند از: آزادی، علم و معرفت،^۶ امنیت،^۷ زندگی^۸ و سعادت^۹. این افراد معتقدند حریم خصوصی برای امنیت، ابزار تلقی می‌شود و از حقوق بنیادی طبیعی، مانند آزادی گرفته شده است. (Ibid, p.205)

به‌نظر می‌رسد یکی از دلایلی که صاحب‌نظران در تعاریف خود از حریم خصوصی اتفاق نظر ندارند، این است که حدود حریم خصوصی از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. درست است که حریم خصوصی برای همه انسان‌ها ارزشمند است؛ اما ارزش آن نسبت به اختلافات فرهنگی تغییر می‌کند. علاوه بر آن، جنبه‌هایی از زندگی وجود دارد که به‌طورذاتی خصوصی

- 1-Right.
- 2-Privileges.
- 3-Claims.
- 4-Power.
- 5-Immunities.
- 6-Knowledge.
- 7-Security.
- 8-Life.
- 9-happiness.



است و نه صرفاً به دلیل قرارداد. (Westin, 1967, p.118) برخی از نویسندگان بر این مطلب توافق کردند که تقریباً همه فرهنگ‌ها برای حریم خصوصی ارزش زیادی قائل‌اند؛ اما در شیوه‌های طلب‌کردن و نیز به‌دست‌آوردن آن با هم اختلاف نظر دارند و احتمالاً به‌گونه‌ای متفاوت، نسبت به میزانی که برای حریم خصوصی ارزش‌گذاری کرده‌اند، عمل می‌کنند. (Decew, 2013, p.8). درنهایت برخی معتقدند موضوعات مرتبط با درون فرد، به‌طور سازگاری، خصوصی‌اند؛ اما از مشخص‌کردن این حوزه و حدود آن شانه خالی کرده‌اند. از این رو، یکی از مشکلاتی که تعریف حریم خصوصی را با دشواری مواجه کرده، این است که حریم خصوصی مفهومی است که به‌شدت نسبت به فرهنگ‌ها نسبی است. (Ibid, p.9)

روی هم رفته، با وجود مشکلاتی که در تعریف حریم خصوصی وجود دارد، اغلب نویسندگان از آن دفاع کرده‌اند؛ بنابراین، احترام به حریم خصوصی در تمام کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده و قوانینی برای ممنوعیت نقض آن وضع شده است. توجه خاص به حیثیت شخصی و زندگی خصوصی افراد، یکی از ضرورت‌های انجام صحیح فعالیت روزنامه‌نگاری و نیز جلوگیری از توسعه جرائم مطبوعاتی و مخصوصاً توهین و افترا به افراد است. به همین سبب، در تمام مواردی که ممکن است انتشار مطلب یا خبری از طریق مطبوعات یا رادیو و تلویزیون، به حیثیت افراد لطمه وارد آورد، باید حق تصحیح یا حق پاسخ برای آنان محفوظ بماند. به بیان دیگر، هرگاه رسانه‌ها موضوعی را برضد فردی مطرح کنند، او حق دارد درباره آن توضیح دهد و مطبوعات و رادیو و تلویزیون نیز موظف به انعکاس آن پاسخ هستند. اگر روزنامه‌نگاران به موقع پاسخ‌های افراد را منعکس کنند یا درباره

موضوعی که به آن اعتراض شده است، توضیح کافی بدهند، از مراجعه بسیاری از شاکیان به دادگاه‌ها نیز پیش‌گیری می‌شود. (معتدنازاد، بی‌تا: ۵۷)

در قانون حقوقی وضع شده ایران، به صورت واضح و روشن در دفاع از حریم خصوصی قانونی ارائه نشده است؛ اما این موضوع به صورت غیرمستقیم و با الهام از منابع و فتاوی معتبر اسلامی وجود دارد. اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌کند:

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون شده بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدون شده، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

برخی از قوانین مصوب، به وضوح به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اما جست‌وجوگر یخته به حریم خصوصی اشاره نموده و افراد را از آن منع کرده‌اند.^۱

حق دانستن عموم

بشر همواره نسبت به محیط و افراد اطرافش کنج‌کاو بوده و سعی می‌کرد آن‌ها را به گونه‌ای بشناسد؛ زیرا احساس می‌کرد حوادثی که در اطرافش اتفاق می‌افتد، می‌تواند بر او اثر بگذارد و با شناختن آن‌ها می‌تواند از آن‌ها بهره بیشتری ببرد؛ بنابراین:

۱- برای نمونه ن.ک به: ۱. قانون احترام به آزادی‌های مشروع مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵؛ ۲- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸؛ ۳. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲.

انسان‌ها همواره آرزویی قوی‌تر از آرزوی دانستن نداشته‌اند.

(Becker, 2001, p. 918)

یکی از مهم‌ترین ارزش‌هایی که با تصویب قوانین جدید حریم خصوصی به خطر افتاده است، جریان اطلاعاتی است که برای دموکراسی و فعالیت مطبوعات آزاد ضروری است. اعطای آزادی به افراد برای احاطه بر اطلاعات محیط پیرامونشان، لاجرم به این معناست که به آنان اجازه می‌دهد، دسترسی و کاربرد آن اطلاعات از سوی عموم و مطبوعات، محدود شود. براساس اصول بین‌المللی، مردم و افراد حق دارند از طریق اطلاعات دقیق و جامع، به تصویری عینی از واقعیت دست یابند و آرای خود را آزادانه از طریق رسانه‌های گوناگون فرهنگ و ارتباطات بیان کنند. (فولادی، ۱۳۸۷: ۴۹) اصل پنجم از اصول مذکور نیز به گونه‌ای دیگر بر دستیابی مردم به اطلاعات تأکید کرده و آن را حق مردم می‌داند.

به هر حال، چیزی که برای ما معلوم است، اینکه شهروندان برای حفاظت از خودشان حق دارند درباره جرائمی که ممکن است جان و مال آن‌ها را به خطر بیندازد، آگاه شوند. علاوه بر آن، افراد دل‌بستگی شدیدی دارند که درباره رویدادهایی بدانند که باعث کوتاه‌شدن زندگی می‌شود یا درباره صدمات و زیان‌های شخصی بدانند که ممکن است در اثر آن رویدادها به آن‌ها وارد می‌شود. (foreman, 2010, p. 231) حق دانستن، به شهروند این امکان را می‌دهد که از وضعیت تابعیت صرف، به سطحی برتر، یعنی شهروندی منتقل شود. در این جایگاه، وی دیگر متعهد و فرمان‌بردار (سلطه‌پذیر) برای اجرای اوامر و نواهی مدیران و مسئولان کشوری و محلی نیست؛ هرچند که این مقامات خیرخواه باشند؛ زیرا وی با دانستن، می‌داند و می‌تواند از

چندوچون مسائل اجتماعی و سیاسی آگاه شود و از این حیث، توانایی تصمیم‌گیری و نظارت را بر آنچه برای او یا به نام او صورت می‌گیرد، کسب خواهد کرد. از همین رو، بند دوم از اصل سوم قانون اساسی، برای نیل به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت (به مفهوم کاملاً عام) را موظف به «افزایش سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها، با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» می‌کند. در این راستا، قانونی تحت عنوان «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون دانستن را حق مردم و تکلیف دستگاه‌های دولتی و عمومی غیردولتی دانسته و تصریح کرده است که «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد.» قانون‌گذار برای تضمین این حق، متخلفان را در «ممانعت از دسترسی به اطلاعات برخلاف مقررات این قانون»، براساس ماده ۲۲ مجازات می‌کند. (غمامی، ۱۳۹۰)

این مسئله در گزارش نهایی «کمیسیون آزادی مطبوعات» آمریکا و حمایت از مسئولیت اجتماعی روزنامه‌نگاران،^۱ با عنوان «مطبوعات آزاد و مسئول» در سال ۱۹۴۷ نیز بررسی و تأکید شد. با توجه به اینکه (۱) روزنامه‌نگاری مسئول انتقال اطلاعات عینی مربوط به زندگی جمعی است (اطلاعاتی که حق همگان است آن را دریافت کنند) و (۲) همگان حق دارند که از آزادی بیان و همچنین انتقاد برخوردار باشند، وظیفه آگاهی‌دهی آنان در رأس وظایف حرفه روزنامه‌نگاری قرار گرفته است. در این گزارش، یکی از

۱- این کمیسیون در سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ به ریاست رئیس وقت دانشگاه شیکاگو و شرکت دوازده تن از حقوق‌دانان، سیاست‌شناسان و اقتصاددانان آمریکا در دانشگاه یادشده، برگزار گردید.

وظایف اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی مدنظر کمسیون، توجه وسایل ارتباطی به «تدارک دستیابی کامل به اطلاعات روز» برای مردم، معرفی شده است. در این زمینه، به عقیده اعضای کمسیون، وسایل ارتباط جمعی باید تعهد و مسؤلیت اجتماعی مربوط به حفظ «آزادی اطلاعات» را بپذیرند و توجه داشته باشند که به موازات دستیابی آن‌ها به بازار وسیع‌تر خوانندگان، مسؤلیت آنان در برابر «همگان» افزایش می‌یابد؛ زیرا، «همگان» حق دستیابی به اطلاعات و «حق اساسی مطلع شدن» را دارا هستند. این حق که در اواخر قرن هجدهم، از سوی رهبران انقلاب آمریکا، با عنوان «نیاز شهروندان به جامعه‌ای دموکراتیک»، تأکید شد، در عصر حاضر «حق همگان برای دانستن» نامیده می‌شود. (معتمدنژاد، بی‌تا: ۴۸-۴۹)

در اینکه داشتن حریم خصوصی حق هر انسانی است، شکی نیست و اینکه هر فردی حق دارد از خود و خانواده خود در مقابل دیگران مراقبت کند، مسئله‌ای است که هرکسی به‌طور شهودی می‌تواند آن را دریابد و این چیزی است که هر روزنامه‌نگاری باید به آن توجه ویژه داشته باشد؛ اما این موضوع را که مردم حق دارند از محیط و حوادث اطرافشان مطلع شوند نیز، نمی‌توان انکار کرد؛ چراکه آن‌ها اغلب تصمیم‌هایشان را براساس اطلاعاتی می‌گیرند که رسانه‌ها در اختیارشان قرار می‌دهند و حوادث مختلف می‌تواند در انتخاب‌هایشان تأثیر داشته باشد. از این رو، گاهی این دو حق با هم در تعارض قرار می‌گیرند و روزنامه‌نگاران موقع تصمیم‌گیری با مشکل روبه‌رو می‌شوند. رفع این تعارض و حل آن می‌تواند روزنامه‌نگاران را در این راه یاری کند. به عقیده ما، تقریری جدید از نظریه وظیفه‌گرایی که تحت عنوان «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا» مطرح شده است، از عهده این موضوع برخوردار است.

حل تعارض مطرح شده براساس وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا

اخلاق هنجاری و شاخه‌های مختلف آن

یکی از شاخه‌های فلسفه اخلاق، اخلاق هنجاری^۱ است. اخلاق هنجاری اصول و معیارهای کلی برای تصمیم‌گیری را در اختیار ما قرار می‌دهد. (Bayles, 1968, p.2) از این رو، بر این اساس که معیار درستی عمل چیست، نظریه‌های مختلفی در اخلاق هنجاری، از جمله وظیفه‌گرایی^۲، نتیجه‌گرایی^۳ و فضیلت‌گرایی^۴ پدید آمده است و هر کدام تلاش کرده‌اند به گونه‌ای متفاوت به این سؤال پاسخ دهند.

وظیفه‌گرایی اخلاقی

طبق وظیفه‌گرایی، اخلاق، مبتنی بر عمل مطابق با وظیفه است. این نظریه به انگیزه‌های اخلاقی^۵ توجه و وظیفه و الزام^۶ را عقیده اصلی آن مطرح می‌کند. وظیفه‌گرایی بر آن است که چیزهای مشخصی وجود دارند که ذاتاً خوب یا بدند و باید آن‌ها را انجام دهیم یا انجام ندهیم، تنها به خاطر آنچه هستند، بدون توجه به نتایجی که با انجام دادن آن‌ها به دست می‌آید. (Lyons, 2004, p.9) براساس وظیفه‌گرایی اخلاقی، انسان وظیفه‌های مشخص و متمایزی دارد و برخی از اعمال و رفتارهای انسان به‌طور ذاتی درست و برخی دیگر ذاتاً بد و نادرست است. انسان به هنگام روبه‌رو شدن با

1-Normative Ethics.

2-Deontology.

3-Consequentialism.

4-Virtue Ethics.

5-Moral Motives.

6-Obligation.

افعال، فقط باید به وظیفه خود بنگرد و ارزیابی نتایج و تأثیرها نمی‌تواند بیانگر خوبی و بدی افعال باشد. برای مثال، قتل انسان بی‌گناه، امری زشت و ناپسند است؛ حتی اگر باعث جلوگیری از کارهای بد دیگر شود. ظلم بد است؛ حتی اگر سودمند باشد. بنابراین، هر فعل یا انجام‌دادن قاعده‌ای، حتی اگر مانند آنچه در فایده‌گرایی مطرح است، به بیشترین غلبه خیر بر شر نینجامد، می‌تواند درست یا الزامی باشد. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۷) وظیفه‌گرایی به دو قسم وظیفه‌گرایی عمل‌نگر^۱ و وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر^۲ تقسیم می‌شود. وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر می‌گوید: آنچه درست است، مطابقت با دسته‌ای از قواعد کاربردی کلی است، درحالی‌که وظیفه‌گرایی عمل‌نگر معتقد است در هر موقعیتی، با نظر به اوصاف آن موقعیت و بدون تمسک به قواعد و احکام کلی، می‌بینیم چه چیزی درست یا نادرست است. از این منظر، تکالیف اخلاقی، جزئی و وابسته به موقعیت‌اند و احکام و قواعد کلی در بهترین حالت، برگرفته از احکام جزئی و حاصل استقرا از امور جزئی هستند. (Bunnin & Yu, 2004, p.171)

وظیفه‌گرایی با مشکلات اساسی روبه‌روست که استفاده از آن را در مقام عمل، برای فاعل اخلاقی، با دشواری مواجه کرده و او را سردرگم می‌کند. وظیفه‌گرایی اخلاقی به‌طور کلی به نتایج اعمال توجهی نمی‌کند و ما را صرفاً به انجام تکلیف ملزم می‌کند؛ اما در برخی موارد، اصل وظیفه با اصل نتیجه که یکی از فاکتورهای مهم در انجام‌دادن اعمال است، در تعارض قرار می‌گیرد. (اترک، ۱۳۹۲: ۱۶) علاوه بر آن، وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر نیز با این

1-Act Deontology.

2-Rule Deontology.

مشکل مواجه است که در برخی موارد، قواعد با یکدیگر متعارض می‌شوند و در آن صورت، براساس کدام قاعده باید عمل کنیم؟ ویلیام فرانکنا^۱ معتقد است وظیفه‌گرایان عمل‌نگر، قواعد استعجالی یا جزئی را در اختیار می‌نهند؛ ولی ملاک یا اصل راهنمای دیگری وجود ندارد. به عبارت دیگر، آن‌ها به تعمیم‌پذیری که از لوازم نظامی اخلاقی و همواره راهنمای افراد در موقعیت‌های مشابه است، توجهی نکرده‌اند. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۶۲)

نتیجه‌گرایی اخلاقی

نتیجه‌گرایی که به آن اخلاق غایت‌گرا یا اخلاق پیامدگرا نیز گفته می‌شود، با این عقیده آغاز می‌شود که ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق هستند؛ به عبارت دیگر، حتی اگر هیچ درستی و نادرستی اخلاقی وجود نداشته باشد، همواره بعضی چیزها خوب و بعضی چیزها بد خواهند بود. (Darwall, 2003, p.1)

براین اساس، نتیجه‌گرایی یا اخلاق غایت‌گرا^۲ نظریه‌ای در اخلاق هنجاری است که معتقد است، ارزش هر فعل تماماً به نتایج آن وابسته است؛ بنابراین بر آن است که زندگی اخلاقی باید به آینده بنگرد؛ بدین معنی که باید دل‌مشغول پیشینه‌کردن خوبی و کاستن نتایج بد افعال باشد. از نظر نتیجه‌گرایی، عامل تعیین‌کننده درستی یا نادرستی اعمال در نتایج آن‌ها نهفته است. (هولمز، ۱۳۸۹: ۲۶۸)

1-William K Frankena.
2-Teleological Ethics.

نتیجه‌گرایی مانند وظیفه‌گرایی به دو قسم عمل‌نگر و قاعده‌نگر تقسیم شده است. نتیجه‌گرایی قاعده‌نگر معتقد است درستی هر عمل، به نتایج مستقیم آن وابسته است؛ اما نتایج مستقیمی که با مجموعه قواعدی مطابق باشند که منجر به نتایج بهتر نسبت به اعمال بدیل دیگر باشد. نتیجه‌گرایی عمل‌نگر، عمل درست را عملی می‌داند که نسبت به اعمال مشابهی که فاعل می‌تواند انجام دهد، نتایج بهتری دربرداشته باشد. (Bunnin & James, 2003, p.9)

نتیجه‌گرایی برخلاف وظیفه‌گرایی به ذات عمل توجه نمی‌کند. ارتکازهای اخلاقی ما ظلم را عملی قبیح و نادرست می‌دانند، حتی اگر نتایج خوبی برای ما به همراه داشته باشد؛ بنابراین نیازمند نظریه‌ای هستیم که در آن واحد هم تقیصه نظریه نتیجه‌گرایی (بی‌توجهی به ذات عمل) و هم تقیصه نظریه وظیفه‌گرایی (بی‌توجهی به نتیجه عمل) را برطرف کرده و بتواند ما را به هنگام تصمیم‌گیری در مواجهه با تعارض‌ها یاری کند. (اترک، ۱۳۹۲: ۱۲)

وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا و حل تعارض مطرح‌شده براساس آن

همان‌طور که گفته شد، نتایج اعمال نیز علاوه بر ذات آن‌ها، در درستی و نادرستی اعمال دخیل هستند؛ اما این سؤال که در مقام تعارض این دو اصل با یکدیگر، کدام یک از اولویت بیشتری برخوردار است، از سوی دو نظریه مذکور بی‌پاسخ خواهد ماند. ویژگی مهم وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا که نظریه تلفیقی به حساب می‌آید، تعیین اولویت بین اصل نتیجه و اصل وظیفه و نظام‌مند ساختن رابطه آن‌هاست تا فاعل اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری هدایت کند. (همان، ۱۳)

بنابراین، این نظریه برخلاف نظریه‌های قبلی، در انجام دادن اعمال، هم به نتیجه و هم به وظیفه توجه می‌کند؛ از این رو در حل تعارض‌های اخلاقی، نظریه‌ای کارآمد است. تعارضی که در این مقاله مطرح شده است، وظیفه ناشی از حقی است (حق دانستن عموم) که در نتیجه با وظیفه ناشی از حق دیگر (حق حریم خصوصی) در تعارض قرار می‌گیرد. براساس نظریه وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا، اولویت‌بندی حقوق بدین شرح است:

وقتی عملی را که می‌خواهیم انجام دهیم، موضوع حکمی اخلاقی نباشد، معمولاً تصمیم‌گیری ما براساس نتیجه است؛ اما هنگامی که عمل ما موضوع حکمی اخلاقی می‌شود و مصداقی از انصاف یا ظلم واقع می‌شود، اصل نخستین، اصل وظیفه است که براساس حسن و قبح ذاتی اعمال، در نگاه نخست، وظیفه ما را مشخص می‌کند. پس از شناخت وظیفه در نگاه نخست:

اگر وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق، با نتیجه‌ای وظیفه‌نگر در تعارض است؛ یعنی اگر بخواهیم به وظیفه خود عمل کنیم، موجب نقض وظیفه دیگر خواهیم شد، به این شیوه عمل می‌کنیم که اگر وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق، موجب نقض وظیفه ناشی از حق دیگر شود، در این صورت دو وظیفه ناشی از حق با یکدیگر در تعارض هستند؛ در این گونه مواقع در صورت امکان باید سعی در جمع هر دو وظیفه کرد؛ اما در صورت ممکن نبودن، باید جانب وظیفه ناشی از حق قوی‌تر را گرفت. متأسفانه به دلیل تنوع و تکرر شرایط عمل و موقعیت‌های جزئی که پیش می‌آیند، ملاکی کلی برای تشخیص این قوت و اولویت نمی‌توان ارائه کرد و فاعل اخلاقی خود باید برحسب نمونه، با تفکر در جهات مختلف هر دو امر وظیفه و سنجش شرایط، تشخیص دهد که کدام وظیفه مهم‌تر است. فاعل هرچه از علم و حکمت بیشتری

برخوردار باشد، بهتر می‌تواند وظیفه مهم‌تر را تشخیص دهد؛ ولی از باب تسهیل در تصمیم‌گیری می‌توان چنین اولویت‌هایی ارائه کرد:

در تعارض حق خود با حق دیگران، حق دیگران مقدم بر حق خود است و در تعارض حقوق انسان‌های دیگر با هم، می‌توان وظایف اخلاقی را براساس تعداد یا شخصیت صاحبان حق اولویت‌بندی کرد. مسلماً حق چند فرد، مقدم بر حق یک فرد است. همچنین، گاهی اولویت‌بندی وظایف می‌تواند براساس شخصیت صاحبان حق باشد؛ برای مثال حق والدین، خویشاوندان، دوستان و آشنایان، مقدم بر حق افراد ناآشنا و غریبه است؛ یا حق مسلمان مقدم بر حق کافر است. علاوه بر آن، در تعارض انواع حق با یکدیگر، حق دینی مقدم بر حق جانی و مالی است؛ حق جانی مقدم بر حق مالی و حق الناس مقدم بر حق خداست. (همان، ۱۹-۲۱)

وظیفه روزنامه‌نگار در نگاه نخست، دادن اطلاعات به مردم است و مردم نیز حق دارند این اطلاعات را داشته باشند؛ بنابراین این وظیفه روزنامه‌نگار، وظیفه ناشی از حق است؛ اما گاهی نتیجه عمل به این وظیفه از سوی روزنامه‌نگار، نقض حریم خصوصی دیگران است که برای آن‌ها حق مسلمی به حساب می‌آید و در نتیجه از این طریق آسیب خواهند دید. اینجاست که تعارض، خود را می‌نمایاند. براساس مطالب مطرح شده از دیدگاه وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا، تعارض مذکور را به این صورت می‌توان برطرف کرد که روزنامه‌نگار بتواند به وظیفه در نگاه نخست عمل کرده، بدون اینکه حریم خصوصی دیگران را نقض کند؛ بنابراین، اگر بین این دو حق جمع کرده و با حداقل تجاوز به حریم خصوصی دیگران، وظیفه خود را به انجام برساند، خیلی خوب است؛ اما اگر چنین وضعیتی مقدور نباشد، باید شرایط را

بسنجد و وظیفه مهم‌تر را براساس شناسایی حق قوی‌تر تشخیص داده و طبق آن عمل کند.

انتخاب مهم‌ترین وظیفه روزنامه‌نگار درباره این موضوع باید به این طریق انجام گیرد که اگر حقی از مردم ضایع شده است، مانند جایی که شخصی از مردم کلاهبرداری کرده و مال آن‌ها را تصاحب کرده است، مانند آنچه در طرح بحث ذکر کردیم، در این صورت روزنامه‌نگار وظیفه دارد این موضوع را به اطلاع مردم برساند و اطلاعات خصوصی مجرم را در اختیار آن‌ها بگذارد تا از این طریق اگر دستگیر نشده باشد، به دستگیری او کمک کند یا اگر به دام افتاده است، دیگر مال‌باختگان، مطلع شده و برای بازپس گرفتن مال خود، به مراجع قضایی مراجعه کنند.

هر فردی حق حیات دارد و هیچ‌کس حق ندارد به دیگری آسیب وارد کند؛ بنابراین اگر موضوع در ارتباط با شخصی باشد که پنهان کردن آن می‌تواند جان انسان‌ها را به خطر بیندازد، باید در صورت مطلع شدن روزنامه‌نگار، آن را به اطلاع مردم نیز برساند و آن‌ها را از این موضوع آگاه کند. برای مثال، اگر فرد جانی و خطرناکی از زندان فرار کند یا اینکه وجود چنین فردی در جامعه تصدیق شده باشد، باید حریم خصوصی چنین فردی را نقض کرد و به وظیفه در نگاه نخست خود عمل کرد. یا اگر شخصی به بیماری واگیرداری مبتلاست که دیگران را در خطر ابتلا به این بیماری قرار می‌دهد، نقض حریم خصوصی آن فرد مجاز است. شخصی که به عنف تجاوز کرده و نیز کسی که به اعتقادات مردم هتک حرمت کرده است نیز چنین وضعیتی دارد.

شخصی که به ملت و وطن خود خیانت کرده و برضد آن‌ها با بیگانگان و در راستای اهدافشان همکاری کرده و بدین طریق به آن‌ها خسارت وارد کرده است، تجاوز به حریم خصوصی او مشروط به این است که او آگاهانه مرتکب چنین عملی شده است؛ اما اگر اثبات شد که او اغفال یا از او سوءاستفاده شده است، نقض حریم خصوصی او تنها تا جایی مجاز است که بی‌گناهی او را ثابت کند.

البته باید دانست که در مثال‌های ذکرشده تعداد صاحبان حق را می‌بایست در نظر گرفت و در تصمیم‌گیری خود، آن‌ها را لحاظ کرد، به این صورت که اگر مال‌باخته یک نفر باشد و کسانی که حریم خصوصی آن‌ها باید نقض شود، ده نفر باشند و حق ضایع شده چندان مهم نباشد، تجاوز به حریم خصوصی درست نخواهد بود.

در مثال‌های ذکرشده و مانند آن، وظیفه روزنامه‌نگار، نقض حریم خصوصی و دادن اطلاعات به مردم است؛ اما در جایی که تجاوز به حریم خصوصی دیگران دردی را دوا نمی‌کند و در راستای بازپس گرفتن حق مهم‌تری نباشد، حریم خصوصی محترم بوده و به آن نباید متعرض کرد.

بنابراین در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده در موقعیت‌هایی که در طرح مسئله به آن‌ها اشاره شد، باید گفت همان‌طوری که هاجز معتقد است (foreman, 2010, p.231)، درست است که حریم خصوصی حق مهمی است؛ اما مطلق نیست و در تعارض با حقوق مهم‌تر افراد جامعه، باید آن را زیر پا گذاشت؛ زیرا نتیجه‌ای که از این طریق حاصل می‌شود، به مراتب بیشتر است و عموم مردم در این باره حق دارند بدانند چه کسی از آن‌ها کلاهبرداری نموده و مال آن‌ها را تصاحب کرده است. در این میان حق مردم قوی‌تر است.

از این رو، وظیفه روزنامه‌نگار در این باره، عمل به وظیفه در نگاه نخست خود، یعنی دادن اطلاعات درباره مجرم به مردم است.

در موقعیت دوم، درست است که مردم حق دارند بدانند؛ اما حق ندارند همه چیز را بدانند. باید نیاز به دانستن را از کنجکاوی تفکیک کرد. نیاز و کنجکاوی دو مقوله متمایز از یکدیگر هستند. اطلاعات مدنظر مخاطبان درباره هنرمندی که به او علاقه‌مند هستند، تنها حس کنجکاوی آن‌ها را ارضا می‌کند. مردم در این باره مُحِق نیستند. حوزه خصوصی را در صورتی می‌توان نقض کرد که پای حقی قوی‌تر در میان باشد یا بتوان بدین وسیله حقی را برای مردم پس گرفت؛ اما هواداران هنرمند مذکور، نیازی به داشتن اطلاعات بیشتر راجع به هنرمندی که به او علاقه‌مندند، ندارند؛ پس لازم نیست روزنامه‌نگار به حوزه خصوصی دیگران وارد شود و برای دیگران مزاحمت ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

روزنامه‌نگاری، حرفه‌ای است که مسئولیتی مهم را در آگاهی‌بخشی مردم به‌دوش می‌کشد و بیش از هر حرفه دیگری، نیازمند اصول اخلاقی است؛ اصول اخلاقی که راهنمای عمل دست‌اندرکاران آن در راستای گرفتن تصمیمات مهم در امر روزنامه‌نگاری است. اصول اخلاقی گاهی با یکدیگر در مقام عمل در تعارض قرار می‌گیرند و تصمیم‌گیری را برای روزنامه‌نگاران سخت و دشوار می‌کنند. روزنامه‌نگاران درباره تعارض میان حق دانستن عموم و حق داشتن حریم خصوصی، با تعارض روبه‌رو می‌شوند. بنابراین، روزنامه‌نگار نیازمند نظریه‌ای است که با استفاده از آن، قادر باشد تعارض‌های اخلاقی را در مقام عمل، برطرف کند. از میان نظریه‌های

مطرح شده در شاخه هنجاری فلسفه اخلاق، وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا که تقریری جدید از نظریه وظیفه‌گرایی و به بیان بهتر، نظریه‌ای تلفیقی به حساب می‌آید، می‌تواند گزینه خوبی برای حل تعارض‌های اخلاقی باشد که فاعلان اخلاقی در موقعیت‌های سخت تصمیم‌گیری با آن‌ها مواجه می‌شوند.

وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا در ارزیابی درستی و نادرستی اعمال، هم اصل نتیجه و هم اصل وظیفه را دخیل دانسته و رابطه میان این دو اصل را نظام‌مند نموده و آن‌ها را اولویت‌بندی کرده است تا فاعل اخلاقی در مقام عمل در برخورد با تعارض‌های اخلاقی متحیر نمانده و بتواند وظایف خود را با در نظر گرفتن حقوق مهم‌تر به انجام برساند. براساس وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا، حق حریم خصوصی مطلق نیست و در تعارض با حق مهم‌تر عموم کنار گذاشته می‌شود. علاوه بر آن، حق دانستن عموم نیز مطلق نیست و درباره آن باید نیاز را از کنج‌کاوای تفکیک کرد و اگر میل به دانستن عموم مبتنی بر «نیاز» و «حق» نباشد، حق حریم خصوصی همچنان پابرجاست و در مقام عمل مقدم است و ارجحیت دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اترک، حسین، ۱۳۹۲، «تقریری جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا»، فصلنامه تأملات فلسفی، سال سوم، شماره نهم، صص ۹-۲۷.
۲. انصاری، باقر، ۱۳۸۶، حقوق حریم خصوصی، تهران: سمت.
۳. علیا، مسعود، ۱۳۹۱، فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق، تهران: هرمس.
۴. غمامی، محمد مهدی، ۱۳۹۰، «حق دانستن؛ مهم‌ترین مبانی شهر شهروندمدار»، رصد، پایگاه تحلیلی پژوهش روزنامه خراسان.
۵. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: کتاب طه.
۶. فولادی، محمد، ۱۳۸۷، اخلاق روزنامه‌نگاری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۷. فولادی، محمد، ۱۳۸۶، «اخلاق روزنامه‌نگاری آسیب‌ها و چالش‌ها»، مجله معرفت، سال شانزدهم شماره ۱۲۳، صص ۱۱۹-۱۴۸.
۸. معتمدنژاد، کاظم، «اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری»، فصلنامه رسانه، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۳۱-۷۶.
۹. هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۹، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس، چاپ سوم.
10. Becker, Lawrence, 2001, *Encyclopedia of Ethics*, V.2, London & New York, Routledge, 2nd edition.
11. Bayles, Michael. D., 1968, *Contemporary Utilitarianism*, New York, Library of Congress Catalog Card Number 68.
12. Bork, R., 1990, *The Tempting of America: The Political Seduction of the Law*, New York: Simon and Schuster.

13. Bunnin, Nicholas & James, E.P. 2003, *The Blackwell Companion to Philosophy*, Blackwell Publishing, Second Edition.
14. Bunnin, Nicholas & Yu, Jiyuan, 2004, *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*, Blackwell Publishing.
15. Craig, Edward, 1998, *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London and New York, Routledge.
16. Darwall, Stephen, 2003, *Consequentialism*, London, Blackwell Publishing, First Edition.
17. Decew, Judith, 2013, *Privacy*, in Stanford Encyclopedia of Philosophy.
18. forman, gene, 2010, the ethical journalist making responsible decision in the pursuit of news, wiley-blakwell.
19. Gavison, R., 1980, "Privacy and the Limits of Law", Yale Law Journal, 89: 421-71.
20. Lyons, David, 2002, *Forms and limits of utilitarianism*, New York, Oxford University Press.
21. MacKinnon, C., 1989, *Toward a Feminist Theory of the State*, Cambridge: Harvard University Press.
22. Thomson, J., 1975, "The Right to Privacy", *Philosophy and Public Affairs*, 4: 295-314.
23. Volkman, Richard, 2003, *privacy and Life, Liberty, Property, Ethics and information Technology*, Kluwer Academic Publishers, pp.199-210.

24. Westin, A., 1967, *Privacy and Freedom*, New York, Atheneum.
25. Warren, S. and Brandeis, L., 1890, “*The Right to Privacy*,” *Harvard Law Review*, 4: 193–220.





پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی